

بررسی تطبیقی عملکرد شاهان صفویه در مقابله با منکرات

فاطمه رستمی*

مهدی قنواتی**

چکیده

دوران صفویه از زوایای مختلف و متنوعی قابل بررسی و واکاوی است. یکی از زوایای قابل تأمل، نوع نگرش شاهان صفوی نسبت به مقوله منکرات و نحوه برخورد آنان با مفسد اجتماعی است. این مقاله سعی بر آن دارد تا با بهره گیری از متون تاریخی و سفرنامه های به جا مانده از آن دوران و با استفاده از روش توصیف و تحلیل؛ عملکرد پادشاهان صفویه در مقابله با رواج منکرات و اعمال مذموم از منظر دین اسلام مورد بررسی قرار دهد. اینکه آیا می توان الگوی واحد برای سلاطین صفوی در قبال مقابله با منکرات طراحی کرد، مهم ترین دغدغه مقاله حاضر است. یافته ها حاکی از آن است که علی رغم توجه شاهان صفوی نسبت به پاکسازی جامعه نمی توان الگوی واحدی در این زمینه برای شاهان صفویه قائل بود. مهم ترین دلایل برای اقدامات متفاوت جانب سلاطین صفوی در خصوص جلوگیری از منکرات، نگرش های شخصی و از همه مهم تر سیاسی شاهان صفوی نسبت به مقوله منکرات بوده است.

کلیدواژه‌ها: صفویه، شریعت، منکرات، احکام و فرامین، امر به معروف و نهی از منکر.

۱. مقدمه

دین اسلام تاکید زیادی بر رعایت اصول اخلاقی و پرورش فضائل اخلاقی دارد. باوجود

* استادیار دکترای تخصصی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) frostami98@gmail.com

** کارشناس ارشد ایران شناسی، me.gh60@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۹

این در دوره های مختلف تاریخی فسق و فجور (مسکرات، فحشاء، قمار، سرگرمی های پوچ و ...) هم وجود داشته است. یکی از دوره های مهم و چالش برانگیز تاریخی دوران حاکمیت شاهان صفوی بر جامعه ایران است. از آن جهت این دوره مهم تلقی می گردد چرا که در این برهه از زمان جامعه ایران چه به لحاظ سیاسی و چه مذهبی دستخوش تحول گردید. در خصوص گرویدن صفویان به تشیع و برپایی حکومت دینی متمرکز بارها در منابع سخن به میان آمده است. به دلیل اقدامات بنیادی سلاطین صفوی مبنی بر تأسیس حکومتی با ماهیت سیاسی و دینی؛ همواره بعد مذهب و چگونگی اشاعه آن توسط سران صفوی مورد توجه پژوهشگران این عرصه قرار گرفته است؛ با این حال کمتر دیده شده محققین به کم و کیف این گونه مسائل بپردازند و از این طریق به شناخت بیشتر احوالات اجتماعی در ادوار مختلف بپردازند. مطالعات تاریخی در زمینه اقدامات اجتماعی و مذهبی شاهان صفوی نسبت به شریعت اسلام پیشتر به کلی گویی پرداخته و از بررسی عملکرد تطبیقی سلاطین صفوی نسبت به مقوله منکرات در بستر تاریخی غافل مانده اند. این در حالی است که درک بهتر این موضوع زمانی میسر خواهد شد که به بررسی جزء به جزء و دقیق اقدامات هر یک از شاهان صفوی در خصوص منکرات و دلایل شدت و ضعف نگرش هریک از آنان نسبت به بحث مذکور پرداخته شود.

برای توصیف و تبیین وضعیت اخلاقی شاهان صفویه و اقدامات آنها برای مقابله با منکرات باید به کند و کاو در متون تاریخی و سفرنامه های به جا مانده از آن دوران پرداخت تا از خلال آنها به پاسخی برای پرسش اصلی این تحقیق دست یافت: آیا می توان برای شاهان صفوی الگویی همگن در برخورد با منکرات قائل شد؟ دلایل عمده نگرش های متفاوت شاهان صفوی نسبت به مقوله منکرات چه بود؟ فرضیه های مطرح شده عبارتند از: ۱- علی رغم دستورات اکید دینی اسلام در خصوص مقابله با منکرات عملکرد شاهان صفوی در قبال این موضوع متفاوت بوده است. ۲- دلایل مهم در عدم هماهنگی بودن شاهان در مقابله با منکرات دلایل شخصی و سیاسی شاهان صفوی بوده است. جهت پاسخ به سوال های فوق در این مقاله سعی بر آن شده تا به طور مجزا و دقیق عملکرد غالب پادشاهان صفویه درباره منکرات و مقابله آنان با آن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۲. عملکرد شاهان صفوی نسبت به مقابله با منکرات

در ادوار مختلف تاریخی یکی از وظایف مهم حاکمان مسلمان گسترش شریعت و مقابله

با فسق و فجور بوده است؛ امری که نزد مسلمانان به امر به معروف و نهی از منکر و از منظر پژوهشگران خارجی به بعد اخلاقی حکومت معروف است (لمبتن، ۱۳۵۹: ۱۱).

در دوره صفویه این مهم بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت؛ زیرا صفویان به عنوان اولین حاکمیت متمرکز و قوی توانستند نظام سیاسی مبتنی بر ساختار دینی از نوع تشیع برپا کنند و با توجه به انتخاب تشیع به عنوان دین رسمی حکومتگران صفوی توجهی ویژه به ترویج امور اخلاقی و منع فسق و فجور از خود نشان می دادند. اما در باب ساختار دینی دوره صفویه باید توجه داشت که از ابتدای امر دیدگاه شریعت مدارانه بر ساختار سیاسی حاکم نبوده و به مرور زمان گذار از اندیشه صوفیانه به شریعت محوری صورت پذیرفت. به عبارت بهتر از آغاز به کار این سلسله تا پایان حکمرانی سلطان محمد خدابنده اندیشه های صوفیانه برتری داشت، چنان که ورود فقیه ای چون شیخ علی بن عبدالعالی کرکی هم نتوانست تعدیلی در آن ایجاد کند (الشیبی، ۱۳۸۰: ۳۹۰) ولی آغازی برای گذار به تشیع فقهی شد. گذاری که در عهد عباس اول تثبیت شد.

از این زمان به بعد هم تأسیس مدارس مذهبی و قدرت فقها رو به فزونی می نهد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۲۳) متناسب با این تغییر و لزوم پیاده سازی احکام دینی؛ مناصب دیوانی خاصی پدید آمد که یا کارکرد اصلی آنها مقابله با مفساد و منهیات بود و یا این امر یکی از وظایف مهم شان تلقی می شد. کندوکاوی در شرح وظایف مناصبی چون ملاباشی، دیوان بیگی، شیخ الاسلام و... این امر را به روشنی نشان می دهد.

با ترقی جایگاه علماء و فقها در ساختار حکومت صفویه و دور شدن این حکومت از اندیشه های صوفیانه ابتدایی و در کنار ساختار اداری فوق الذکر، تلاش های نظری برای رشد فضائل اخلاقی و دور از منهیات هم در دستور کار قرار گرفت که یکی از مهم ترین آنها تلاش برای تبیین و تحقق فریضه امر به معروف و نهی از منکر بود. محقق کرکی در کتاب *جامع المقاصد* به این بحث پرداخت و به وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر بعقیده داشت و اگر چه معروف را به دو قسم واجب و مستحب تقسیم می کرد، اما این تقسیم بندی را در نهی از منکر نمی پذیرفت زیرا منکر ظهور در حرام دارد (حسینی زاد، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۹۴). محقق سبزواری در روضه الانوار همین بحث را طرح می نماید و با طرح ادله ای می کوشد ساختار سیاسی را متولی امر به معروف و نهی از منکر معرفی نماید (همان: ۴۴۱-۴۴۰) در عین حال بر احیای مناصبی چون محتسب در راستای منع منهیات تأکیدی ویژه می نماید. (همان: ۴۴۵)

زمانی که شاهان صفوی بر آن می شدند تا به مقابله با رواج منکرات و منهیات برخیزند، علماء و فقها به حمایت جدی از این امر می پرداختند. چنان که اقدامات شاه سلطان حسین با تأییدیه علمایی چون علامه مجلسی، محمد باقر خاتون آبادی، آقا جمال خوانساری، شیخ جعفر قاضی و آقا رضی خراسانی همراه شد (نصیری، ۱۳۷۳: ۵۰-۴۸) و این نشانه ای از دغدغه علمای شیعه برای زدودن ناپاکی ها از چهره جامعه بود و هر زمان که فرصتی در اختیار آنها قرار می گرفت می کوشیدند به طور عینی و عملی بستر را برای رشد معروف و مطرود ساختن منکرات و منهیات فراهم سازند.

از سویی دیگر باید توجه داشت که روحیات مذهبی مردم و آشنایی آنان با توصیه دین مبین اسلام عامل بازدارنده بسیار قوی ای برای پاک نگه داشتن فضای جامعه بوده است. با این حال اقلیتی چه در بین درباریان و چه در بین مردم عادی بودند که لغزش هایی داشته اند و این مطالب ناظر بر آن اقلیت است. فی المثل وقتی در مورد فحشا سخن به میان می آید، باید توجه داشته علاوه بر تاکیدات دین مبین اسلام بر حرمت این فعل قبیح و آشنایی مردم با این حرمت؛ در متون دینی این دوره نیز نظیر روضه الانوار عباسی (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۱۲۵) و یا زینه المجالس (الحسینی، ۱۳۶۲: ۶۵۰-۶۵۳) هم از مذمت این فعل سخن به میان آمده است. پس جز اقلیتی (حال به هر دلیل) تن به این آلودگی نمی دادند و این حقیقتی است که منتقدان معاصر جامعه صفویه من جمله اروج بیگ بیات هم بدان اشاره دارند. اوکه طی سفری به اروپا رفت و در آن جا به مسیحیت گروید به صراحت از ناچیز بودن فحشا در ایران سخن گفته است (بیات، ۱۳۳۸: ۸۰). علاوه بر این در مورد باده نوشی هم تقریباً غالب بازدیدکنندگان خارجی از جمله اولتاریوس (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۶۲)، شاردن (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۴۶)، دلواله (دلواله، ۱۳۴۸: ۲۱) و فیگوئروا (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۵۶) از پرهیز مردم از این کار سخن گفته اند. آن جایی هم که از باده نوشی صحبت شده از توصیفات مثل بی سر و پا (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۰) برای باده نوشان استفاده کرده و متذکر شده اند که مردمان معقول (سانسون، ۱۳۴۶: ۹۴) (که به عبارتی می تواند منظور عامه مردم یا دین داران باشد) هرگز چنین کاری نمی کنند. در مورد سایر منکرات هم باید به همین رویه توجه داشت و اقلیت ناپرهیزکار را به ایران عصر صفوی تعمیم نداد.

آنچه در این مقاله مدنظر قرار گرفته، نحوه برخورد و اقدام شاهان صفوی در خصوص معاصی و منکرات و در برخی مواقع بازتاب آن در سطح جامعه بوده است. برای درک بهتر و دقیق تر موضوع مجموعه اقدامات هفت تن از شاهان معروف صفوی در قبال منکرات به صورت موردی و تطبیقی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۱.۲ دوره شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ه.ق)

در توصیف ویژگی های رفتاری شاه اسماعیل اولین سلطان صفوی گفته اند «ضبط و سیاست به افراط داشت. او در سفک دما و ریختن خون به غایت حریص بود. به گناه اندک، حکم قتل می فرمود و به هزل و مزاح نیز میل تمام داشت. اما در نظر امرا و سپاه چندان با هیبت و باشکوه بود که هیچ کس را مجال تمرد و تخلف نبود.» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵) در دوران حکومت او صفویان به موفقیت های سیاسی و نظامی قابل توجهی دست یافتند و او پایه گذار سلسله ای شد که آخرین دوره اقتدار ایران را شامل می شد. در مورد وی نکته ای که بیانگر سعی و جهدش برای مقابله با مفساد و مسایل خلاف شرع باشد، به چشم نمی خورد. تنها به دو مورد از مجازات هایی که او اعمال کرده است (به نوعی اجرای حد) می توان اشاره کرد؛ هر چند هر دو نقل با اما و اگر مواجه است.

گزارش اول که منابع از آن یاد کرده اند، در خصوص زنان روسپی است که بنا بر گزارش ها «شاه اسماعیل در تبریز سیصد زن را گفته می شد روسپیگری می کرده اند، دستور داد به صف در آورند و هر یک را به دو نیمه کردند.» (آزاد، ۱۳۶۴: ۲۳۰). گزارش دوم نیز در مورد شرب خمر و مجازات آن بوده که در جریان یکی از لشکرکشی ها، شاه اسماعیل «در باب امر به معروف و نهی از منکر به مثابه ای مبالغه نمود که بعضی از اعیان و ملازمان را که مرتکب شرب شده بودند سرنگون آویخته و معروض تیغ سیاست گردانید.» (تاریخ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۳۹۳). چنانچه در گزارش دوم دیده می شود نحوه چگونگی و جزئیات مجازات شرب خمر از سوی شاه اسماعیل اول در منابع به روشنی مشخص نشده است؛ این در حالی که در گزارش اول برخورد شاه اسماعیل اول در خصوص زنان روسپی شهر تبریز بسیار قاطعانه و سخت گیرانه بوده است. با وجود این از فحوای دو گزارش چند فرضیه مطرح می شود. نخست آنکه این اقدامات که علی القاعده مربوط به آغازین سال های قدرت گیری شاه اسماعیل است، نشان می دهد که رواج این گونه منکرات قبل از تاسیس سلسله شیعه مذهب صفویه رایج بوده است. دوم نحوه برخورد قاطع شاه اسماعیل اول نسبت به این قبیل منکرات (حداقل در خصوص روسپیگری) است. به نظر می رسد در خصوص مورد اول زمان و مقطع وقوع این فرمان در شدت آن بی تأثیر نبوده است. به طوری که شرایط حاکم در بدو تأسیس حکومت صفوی و لزوم قاطعیت در رعایت شریعت از جانب حاکمان دینی صفوی چنین برخوردی را از بنیانگذار این سلسله حداقل در سال های ابتدایی حکومت می طلبید. اما این گونه اقدامات در همه

ابعاد منکرات نظیر شراب خواری رعایت نمی شد. چه بسا که گاهی استعمال شراب مورد استقبال شاهان صفوی نیز قرار می گرفت. بنا بر تصریحات برخی منابع این عمل از جانب شاه اسماعیل نیز به ویژه در سال های پایانی حکومت صورت می گرفته است (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۲۱؛ سفرنامه های ونیزیان، ۱۳۸۱: ۴۵). حتی شاه طهماسب فرزند اسماعیل اول نیز بر اشتیاق پدر بر باده نوشی مهر تایید می زند (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۲۹). شاید علت آن را بتوان در اثرات روحی شاه اسماعیل از شکست با عثمانیان در چالدران دانست که نوعی انزوا و عزلت وی را می و باده همنشین ساخت، اما در عین حال باید توجه داشت که در طول تاریخ دوره اسلامی شرایط به نحوی بوده است که سلطنت و ساغر و ساقی الفتی با هم داشته اند چنان که اندیشمندانی از قبیل خواجه نظام الملک در اندرنامه های خود به برگزاری مجلس شراب و شرایط آن توجه کرده اند (نظام الملک طوسی، ۱۳۶۴: ۱۶۱).

۲.۲ دوره شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴)

شاه طهماسب صفوی از معدود پادشاهان تاریخ ایران است که سعی بلیغ در انتظام احوال عباد و بلاد داشته است. چنانکه زمانی دستورالعملی در ۶۹ ماده به نام «آیین شاه طهماسب صفوی در قانون سلطنت» (دانش پژوه، ۱۳۵۱: ۱۳۰) صادر کرد و در آغاز آن از همگان خواست تا «در جمیع کارها از عادات و معاملات و عبادات رضای الهی را جویا بوده و نیازمند درگاه ایزدی باشند و خود را و غیر خود را تا بتوانند همت بر آن گمارند که منظور نداشته ، خالص الله شروع در آن کار کنند.» (همانجا) سپس در باب رعایت اعتدال در کارها، توجه به فقرا و مساکین، خردمندی به هنگام غضب، و بی توجهی به نفس... به اهل مملکت سفارشات زیبا و نغزی ارایه می کند. آخرین دستورالعمل آیین شاه طهماسب هم این است که «و صاحبان اموال و کرایه کشان بی ضرورت اتفایه بر شترزاده از یک صد من تبریزی و بر استر زیاده از هشتاد من و الاغان زیاده از پنجاه من بار نکنند.» (واله اصفهانی، ۱۳۸۴: ۱۲۸۸).

از پادشاهی با چنین تفکری تلاش برای گسترش شریعت و جلوگیری از منکرات بعید نبود. اما او هم مثل پیشینیانش در کسوت سلطنت، در آغاز کار چندان از مناهی ابایی نداشت. ولی این امر چندان نپایید و تحولی شگرف در احوال شاه صفوی روی داد و در سن ۲۰ سالگی از جمیع مناهی توبه کرد (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۳۰). از آن جا که

شاه طهماسب به سال ۹۲۰ ه. ق به دنیا آمده است (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۶۰۷)، سال توبه او ۹۴۰ می شود. اما در برخی منابع دوره صفوی برای توبه تاریخ دیگری ذکر شده است. در جواهر الاخبار سال توبه ۹۴۱ ذکر شده است (قزوینی، ۱۳۲۹: ۷۶). در کتب تاریخ سلطانی (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۸۱)، احسن التواریخ (روملو، ۱۲۱۳: ۱۳۸۴)، خلاصه التواریخ (قمی، ۱۳۵۹: ۳۶۶) و وقایع السنین والاعوام (حسینی خاتون آبادی، ۴۶۱) سال ۹۳۹ ه. ق را به عنوان سال توبه شاه طهماسب ذکر کرده اند. تنها در کتاب روضه الصفویه سال ۹۴۰ ه. ق پذیرفته شده است (جنابذی، ۱۳۷۸: ۴۲۱).

در باب علت توبه شاه طهماسب از ارتکاب مناهمی چند عامل را می توان برشمرد که یکی از آنها به درگیری های داخلی ابتدای کار طهماسب و تلاش نیروهای متمرّد برای قتل او با شراب زهرآلود باز می گردد. (قزوینی، ۱۳۲۹: ۷۵-۷۴) اما نباید این رویداد سیاسی موجب غفلت از روحیه مذهبی شاه طهماسب شود. وی از خردسالی تحت هدایت و ارشاد برخی از علمای شیعه، نظیر مولانا شمس الدین لاهیجی، قرار داشت و با آموزش آنان اصول مذهب شیعه را آموخت (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۴۰۷). در ایام حکمرانی هم با عالمانی چون شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی، محقق کرکی، و غیاث الدین منصور دشتکی حشر و نشر داشت (دانش پژوه، ۱۳۵۱: ۱۲۲). بی تردید دیدگاه های مذهبی محقق کرکی در پرورش روحیه دین داری و شرعی نگری شاه طهماسب و نقش فوق العاده ای در تصمیم گیری های او داشت (هرندی، ۱۳۷۹: ۲۵۷-۲۵۱).

گزارشی از توبه شاه طهماسب در احسن التواریخ ذیل وقایع سال ۹۳۹ ه. ق چنین آمده است:

«واندر این سال شاه دین پناه از جمیع مناهمی توبه کرد. فرمان همایون شرف نفاذ یافت که محتسبان که آبروی پیاله و جام عقوبت انجام را ریخته، شیشه ناموس ایشان را به سنگ افسوس و به نصایح الحق مر پنبه را از گوش صراحی بکشند. اگر سرکشی کند، گردن او را نرم سازند. بلکه به حکم کل مسکر حرام بوزه و بنگ و هر چه ببینند ببندازند. مغنی بی معنی گوی را اگر بی قانون شرع آواز کند، چون مغنی به زخم گوشمال فریاد از نهاد او بر آورند و چنگ بی ننگ را در کنار هر کسی ببینند موی گیسو ببرند. بی اگر بی آهنگ شرع راه بر گیرد، نگذارند نفس از او برآید. طنبور بی مغز نامتعادل را چنان زنند که عود سازد. ریاب خوش مزاج را در هر مجلسی که ببینند بر خرش نشانده اخراجش نمایند و مبلغ کلی که از قمارخانه و شرابخانه و بیت الطف حاصل می شد را از دفتر اخراج نمودند.» (روملو، ۱۲۱۴-۱۲۱۳: ۱۳۸۴).

گزارش حسن بیگ روملو در *احسن التواریخ*، جامع ترین گزارش از منهیات دور شاه طهماسب است. نکته قابل تامل آن است مخالفت شاه طهماسب با موسیقی و غنا که در این گزارش آمده نمایانگر نقطه اوج شرعی نگری این پادشاه صفوی است. در تذکره شاه طهماسب به ممنوعیت فعالیت بیت اللطفها، شرابخانه ها، بوزه خانه ها و «سایر نامشروعات» اشاره شده است (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۳۰). در *روضه الصفویه* از منع شراب، قمار، معجون فروشی و بیت اللطف ها سخن به میان آمده است (جنابذی، ۱۳۷۸: ۴۲۱). استرآبادی به ممنوعیت شرابخانه، قمار و بیت اللطف اشاره دارد (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۶۲). قاضی احمد قمی نیز از منع شراب، قمار، معجون فروشی و بیت اللطف سخن به میان آورده است (قمی، ۱۳۵۹: ۲۲۵). عبدی بیگ شیرازی از قدغن شراب، قمار، و سایر منهیات سخن گفته است (شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۶). در برخی از این گزارش ها تاکید شده که پس از ممنوعیت های اعلام شده از سوی شاه طهماسب امور نامشروع در جامعه ایران دیگر یافت نمی شد و نوشته اند «من بعد در ممالک محروسه کسی مرتکب نامشروعات نشود.» (قمی، ۱۳۵۹: ۲۲۵) حال آن که در سال ۹۶۳ ه. ق. بار دیگر او دستور داد تا برای پاک کردن ساحت جامعه از لوٹ نامشروعات اقدام نمایند (حسینی خاتون آبادی: ۴۶۱؛ استرآبادی، ۱۳۶۴: ۸۱) و این امر نشانگر رواج دوباره منهیات است و صد البته نکته ای در خور بررسی که چرا و چگونه دوباره روند سابق اعاده می شود؟

در خلاصه *التواریخ* و در ذکر رویدادهای سی و سومین سال پادشاهی شاه طهماسب از تلاش دوباره شاه چنین یاد می شود که «امر فرمودند که امرا و اعیان کل ممالک محروسه از جمیع مناهی توبه کرده موکد به قسم سازند و احکام و پروانجات مطاعه درین باب عز اصدار یافته به تمامی بلاد و امصار فرستادند. یکی از شعرا در تاریخ آن گفته:

سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل سوگند داد و توبه خیل سپاه دین را

تاریخ توبه دادن شد توبه نصوح سر الهی است این منکر مباش این را»

(قمی، ۱۳۵۹: ۳۸۶).

در باب فایده تلاش دوباره شاه طهماسب هم غلو شده و به سان اقدام اول او گفته اند که در آخرین سال حکمرانی اش، سال ۹۸۴، «امربه معروف و نهی از منکر به واسطه زهد و صلاح و تقوای آن پادشاه عالیجاه به مثابه ای بود که هیچ کس مرتکب نامشروعات نمی توانست شد. ابواب اعمال شنیعه و افعال قبیحه بالکلیه مسدود، و غبار منهیات و نامشروعات از ممالک محروسه پاک و مصفی ساخته بود.» (همان: ۵۹۸).

پس از توبه اول، شاه طهماسب اقدام به خارج کردن وجوه ناشی از انجام افعال قبیحه از خزانه کشور نمود. در روضه الصفویه آمده است که «مبلغی کلی از مال شرابخانه، قمارخانه و معجون فروشی و بیت اللطف ممالک محروسه از دفاتر خلود خارج گشت. (جنابذی، ۱۳۷۸: ۴۲۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۱۴؛ استرآبادی، ۱۳۷۸: ۴۲۱؛ جنابذی، ۱۳۷۸: ۴۲۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۱۴؛ استرآبادی، ۱۳۷۸: ۴۲۱) تنها یک منبع رقم معینی را که مربوط به شرابخانه، بیت اللطف، معجون خانه و قمارخانه بوده و از دفاتر خارج شده بود را ذکر می کند و آن هم خلاصه التواریخ است که مبلغ اخراجی هم را ۱۲ هزار تومان ذکر می کند (قمی، ۱۳۵۹: ۲۲۵-۲۲۶) و در مرحله دوم تلاش های اصلاحی شاه طهماسب هم تنها ذکر شده است که «قریب پانصد تومان تریاق فاروق و سایر معاجین که به شراب سرشته بودند به آب حل کردند.» (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۸۱).

شاه طهماسب در ۹۶۳ ه.ق که فرمان منع مناهی را دوباره صادر کرد و با برخی از حکام که در اجرای احکام شریعت کوشا نبودند، برخورد کرد؛ چنان که حاکم مشهد را از کار برکنار و در فرمان انتصاب حاکم جدید تاکید نمود: «در اجرای احکام و اوامر شرعی و دفع و رفع مکاره و مناهی ... جهد مبذول و مرعی داشته است.» (برن، ۲۵۳۷: ۱۰۴). علاوه بر این گونه فرامین که در باب منع امور غیر شرعی صادر می شد، شاه گاه فرامینی خاص این منظور برای برخی شهرها صادر می کرد. در برخی مواقع نیز در فرمانی که ویژه امور سیاسی بود اهداف مذهبی خود را نیز تشریح می نمود و از امرا و حکام عمل به احکام شرع انوار را طلب می کرد. که برای نمونه می توان به فرمان او خطاب به حاکم اردکان و ممسنی یاد کرد که اگر چه علت نگارش آن تمشیت امور حکومتی است اما شاه طهماسب با علاقه بسیاری که به رواج شریعت علوی داشت به حاکم مزبور سفارشات بسیاری در باب رعایت امر به معروف و نهی از منکر دارد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۳۷۵-۳۷۴).

در مجموع باید گفت که پس از آن که طهماسب از ارتکاب نامشروعات توبه نمود و نهی از منکر عمومی هم صادر کرد؛ افعال قبیح و رفتارهای شنیع کم و بیش رواج داشت. اما شاه طهماسب در تلاش برای پاک زیستی ثابت قدم بود و تا پایان عمر از اصنافی چون بیت اللطف، قمارخانه، معجون فروش، شرابخانه، بوزه خانه و ... پولی به عنوان مالیات و یا هر عنوان دیگر وارد خزانه عامره نکرد. «رواج مذهب حق ... در عهد همایونش به مرتبه ای رونق گرفته و به نوعی رواج پذیرفته که هیچ آفریده ای را زهره و یارای آن نیست که ... به حد طریق مستقیم امامیه علیهم الصلوٰه راه دیگری پیماید.» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳).

۳.۲ دوره شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق)

در مورد فعالیت های بازدارنده منهیات از شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده در منابع تاریخی مطلب چندانی ذکر نشده است. حتی در مورد اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ ه.ق) گفته شده است که به سبب ارتکاب بعضی محرمات و منهیات و حرکات ناشایست که مرضی طبع شاه طهماسب نبود سال ها در زندان قهقهه محبوس بود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۸۳). او در طول دوران حبس هم چندان سر به راه نشد و یکی از سرگرمی های روزانه اش مصرف فلونیا (معجون از تریاک، حشیش و سایر مخدرات) بود (هیئتس، ۱۳۷۱: ۴۱).

نام آورترین شاه صفوی، شاه عباس اول، از دوگانه طاعت و معصیت، گاه طریق طاعت را بر می گزید و خاطر اقدسش بر آن می شد که دست به انتشار مسائل و معارف دینی زند. به همین دلیل طی چهل و دو سال حکمرانی، زمانی برخی منکرات رایج در جامعه را با اعمال محدودیت هایی از شیوع بیشتر بازداشت و مرتکبین آن اعمال را به پیشه ساختن طریق شرع فرامی خواند. گاهی هم اما رویه ای دیگر در پیش می گرفت؛ چنان که در لشکرکشی های خود، برای کسب نتایج بهتر و آماده سازی زمینه برای موفقیت تعدادی از فواحش را به همراه سپاه می برد تا سپاهیان از این نظر دچار کمبود نشوند (فلسفی: ۵۵).

زمانی دیگر تلاش می کرد تا با این مفسده برخورد کند. در ۲۳ شوال ۱۰۱۷ شاه عباس فواحش اصفهان را به حضور خواند و اخطار کرد که اگر تا سه روز توبه نکنند از اصفهان رانده می شوند، و برای تشویق آنان اعلام کرد که هر کس از فاحشه ای طلبی دارد، اگر آن فاحشه توبه کرد، حق بازستاندن آن پول را ندارد (همان: ۵۷). اینکه شرط ماندن در اصفهان را توبه کردن قرار می دهد، بیشتر نمایان گر تلاش نیروهای مذهبی شهر اصفهان و فشار آنها بر پادشاه برای پاکسازی شهر از فعل قبیح فحشا باشد. دیگر تلاش شاه عباس برای مقابله با منکرات صدور فرمان منع شراب خواری بود. این فرمان در اواخر سال ۱۰۲۹ ه.ق صادر شد و اجرای آن چند ماهی بیشتر دوام نداشت. در فرمان مذکور، شاه عباس اعلام کرد و به جز آرامنه، گرجیان، و اروپاییان همه مردم ایران باید از شراب نوشی امتناع کنند. در تحلیل علت صدور این فرمان به شریتمداری شاه عباس اشاره ای نشده است بلکه علت را ابتلای شاه به بیماری خاصی، ناشی از شراب نوشی، و بعد مصرف بی رویه حقوق سربازان در میخانه ها دانسته اند (فلسفی: ۲۲۶؛ صفا، ۱۳۶۳: ۸۴؛ طاهری، ۱۳۴۹: ۳۲۷).

منع شراب خواری موجب رونق کوکنارخانه ها شد. به این جهت، در دوم جمادی الثانی ۱۰۳۰ ه.ق شاه عباس فرمان تعطیلی کوکنارخانه ها و منع کوکنارنوشی را صادر کرد.

در عوض، فرمان منع شراب خواری را لغو کرد تا کوکناریان با شراب سر کنند. (فلسفی: ۲۷۵) می توان علت اصلی این فرمان را بهبودی او از بیماری اش که ناشی از شراب نوشی بود و تمایل دوباره شاه عباس به از سرگیری «عشق دیرین» (صفها، ۸۴: ۱۳۶۶) دانست. علاوه بر تنها فرمان عمومی متع شراب نوشی، شاه عباس گاه برخی افراد را به طور خصوصی دستور به ترک شراب می داد که به دو تن از این افراد می توان اشاره کرد: محمد طاهر بیگ در سال ۱۰۲۷ ه.ق و تخته بیگ سفیر ایران در عثمانی به سال ۱۰۲۹ (فلسفی: ۲۶۸-۲۶۷).

منع استفاده از تریاک از دیگر اقدام شاه عباس بوده است. ملا جلال الدین منجم در باب رویدادهای سال ۱۰۰۵ ه. ق می نویسد «در مجلس بهشت آیین مذکور شده که جمعی از ملازمان خاصه شریفه تریاکی اند. چون نواب کلب آستان علی با تریاک بسیار بد است، به لفظ دربار فرمودند که از ملازمان هر کس تریاکی است یا ترک تریاک کند یا مواجب ایام گذشته را باز دهد. من تریاکی و بی هنر را نگاه نمی دارم. این سخن باعث شد که اکثر که اکثر از تریاک گذشتند» (منجم، ۲۵۲: ۱۳۶۶).

علی رغم این سفارش ها و برخوردها، گزارش شاردن که سال های پس از شاه عباس را به تصویر کشیده است از رواج این ماه مخدر حکایت دارد، (شاردن، ۸۴۸: ۱۳۷۴) که بیانگر عدم کارایی فرامینی نظیر فرمان فوق در بلند مدت است. شاه عباس زمانی هم علمای اسلام را تشویق به فعالیت جهت گسترش دینداری و آگاهی های دینی در جامعه می کرد. یکی از این موارد ترغیب شیخ بهایی جهت نگارش کتابی در مسایل ضروری دین بود که، در اجابت آن، شیخ بهایی کتاب جامع عباسی را به رشته تحریر درآورد (شیخ بهایی، بی تا: ۴).

۴.۲ شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق)

ششمین شاه صفوی در آغاز سال حکمرانی اش، یعنی ۱۰۳۸ ه.ق «کشیدن تنباکو را که به شعله قورق آن، خرمن حیات بسیاری از مردم به باد فنا رفته بود، به آب لطف و احسان فرونشانیده، گریبان جان جهانیان را از دست بیداد این شعله آتش و این خصم سرکش رهایی بخشید.» (قزوینی، ۴۸: ۱۳۶۷) دیگر منکری که شاه صفی گاه متعرضش می شد و چندی بعد از در صلح با آن در می آمد، شراب خواری بود. تاورنیه گزارش می دهد که یک بار شاه صفی در اثر افراط در نوشیدن شراب به قتل یکی از همسرانش، که مادر شاه بعدی بود، دست زد. بر اثر اندوه ناشی از این اقدام «حکم و فرمانی به تمام اقطار کشور

فرستاد که دیگر کسی شراب نخورد و تمام خم های شراب را شکسته و میخانه ها را خراب کردند؛ غیر از خانه انگلیسی ها و هلندیها و کشیشان کاپوسان به هیچ جا ابقا نکردند. اما این قدغن طولی نکشید، زیرا سال بعد دوباره شروع به انداختن شراب و خوردن آن بیش از پیش کردند.» (تاورنیه، ۵۰۳-۵۰۲: ۱۳۶۳).

در سال ۱۰۳۹ ه. ق درگیری بین صفویان و عثمانیان به مراحل بغرنجی نزدیک شده بود و معلوم بود که پیروزی به «تدبیر و شمشیر میسر نمی پذیرد و درین باب جبین مسکنت بر خاک مذلت باید نهاد و از روی ضراعت و ابتهال مسئلت این فتح عظمی از درگاه احد ذوالجلال باید نمود. بنابراین، چون قبل از این حکم قضا مضمی در باب نخوردن شراب عز ورود یافته آن امر را به امضاء مقرون ساخته فرمودند: هر آن کس کو نگوید ترک صهبا* سیاست را زما گردد مهیا» (اصفهانی، ۹۹: ۱۳۶۸). اما در پایان جنگ که فتح و ظفر نصیب سپاه شاه صفی شد، نوبت به شادمانی رسید. «و در روز دیگر به جهت تماشای اسیران و تحسین دلاوران به ترتیب جشن عظیمی امر فرمودند. حسب فرمان قضاجریان به اندک فرصتی مجلسی آراسته و محفلی مهیا کردند که از نشاء شراب روحانی به چهره روزگار برافروخت و تناول اقدح کامرانی خرمن غموم را به کلی بسوخت.» (همان: ۱۰۸).

۵.۲ دوران شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه. ق)

پس از حکومت شاه صفوی امید می رفت تا شاه عباس دوم خردسال در آینده پادشاهی پرهیزکار باشد (لوفت، ۱۳۰: ۱۳۸۰). اما مطالعه احوال او نشان نمی دهد که این امید به بار نشست باشد. با این حال برخی معتقدند شاه عباس دوم توجه بسیاری به رعایت مراسم های مذهبی داشت (نوابی، ۱۱۲: ۱۳۶۰) و البته در باب عدالتش هم سیاحان خارجی سخن ها گفته اند (شاردن، ۱۶۵۳: ۱۳۷۴؛ کمپفر، ۳۹). به نظر می رسد هفتمین شاه صفوی روابط حسنه ای با علما داشته است. چرا که «مولانا خلیل الله قزوینی را امر فرمودند که کتاب مستطاب کلینی را به لغت فارسی شرح نماید. ملا محمدتقی مجلسی را دستور [دادند] به شرح من لایحضره الفقیه قیام و اقدام نمایند و ملا محسن کاتبی را به امامت نماز جماعت خویش مقرر فرمود.» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۶۹).

گزارش های موجود از دو مرحله توبه شاه عباس دوم از شراب خواری حکایت دارند. «جلوس به تخت سلطنت در دارالمومنین کاشان، شب جمعه ۱۶ شهر صفر سنه ۱۰۵۲ که سن مبارکش ۹ سال و ۸ ماه و ۲۸ بود. اول حکمی که فرمودند فرمانی بود که احکام به

ممالک محروسه نویسند که شرابخانه آن برطرف باشد و خمخانه ها را بشکنند، فی آنچه در شیراز به جهت سرکار خاصه می ریخته اند . و بقایای فرمان شه جنت مکان که نزد رعیت و غیره بود و از دفتر بقایا حواله می شد، بخشیدند... جمعی که شرب مدام می کردند، توبه نامه ها نوشته به نظر کیمیا اثر رسانیدند و راغب نماز و روزه و تقوی شدند.» (تاریخ ملاکمال، ۱۳۴۳:۹۸، حسینی فسایی، ۱۳۶۷:۴۷۷)

گذشت زمان نشان داد که به این فرمان چندان ترتیب اثر داده نشد؛ نه از سوی شاه و نه جامعه تحت امر او زیرا در سال ۱۰۷۷ که شاه عباس ثانی از مازندران عزیمت خراسان می کرد در نواحی دامغان مریض شد و بر اثر آن از خوردن شراب توبه کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴:۹۷۱). دیگر اقدام اصلاحی عباس دوم منع فواحش از ارتکاب این عمل شنیع بود که، متعاقب منع شراب، در سال ۱۰۵۲ صورت گرفت. (قزوینی، ۱۳۲۹:۷۱-۷۲) یکی از ویژگی های نیک دوران حکمرانی عباس دوم حضور صدراعظمی دیندار به نام " خلیفه سلطان " بود که می کوشید حتی شاه عباس دوم را در مسیر پرهیز از منکرات قرار دهد. یکی از اقدامات خلیفه سلطان در مقابله با رواج مناهی در جامعه تعطیلی قهوه خانه ها بود که رواج فساد و نقش قابل ملاحظه ای داشتند. (فاضل، ۱۳۷۶:۱۵۰) دیگر کوشش بازدارنده او اعلام ممنوعیت بازی گنجفه به عنوان یکی از مصادیق قمار بود؛ بازی ای که شاه عباس اول به آن علاقه بسیاری داشت (دهخدا، ذیل گنجینه).

۶.۲ شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ه.ق)

در باب نقش این پادشاه صفوی در جلوگیری از منکرات گزارش خاصی در دسترس نیست، تنها به فرمانی از شاه سلیمان اشاره خواهد شد که آن هم نمایانگر یکی از وظایف پادشاهی از نوع شیعی آن یعنی رواج شریعت است و نمی توان از این فرمان به عنوان بازتاب روحیه مذهبی و یا تلاش اصلاحی تعبیر کرد. مضافاً این که گزارش های چند مجالس باده نوشی او موجود بوده (سانسون، ۱۳۴۶:۸۸) و از دل مشغولی او به سایر فسوق هم سخن گفته شده است (مستوفی، ۱۳۷۵:۱۱۳). فرمان مزبور مربوط به فرمان انتصاب میرزا هدایت اله به عنوان شیخ الاسلام مشهد است که در بخش هایی از آن به رسالت شیخ الاسلام در باب ترویج احکام شرعی اشاره شده است. شاه به میرزا لطف اله سفارش کرد: «از ترغیب و تحریض خلائق به طاعت و امر به معروف و نهی از منکرات و منع و زجر فسقه و فجره از نامشروعات و مامور ساختن امتناء که اخراج اختماس و زکوات اموال خود

نموده، به مستحقین و مستحقات واصل نماید و تقسیم مواریث و ترکات و اتقاع عقود و مناحکات و رفع منازعات و مناسقات بین المسلمین و المسلمات» (بوسه، ۲۹۱: ۱۳۶۷). آنچه از دوران او گزارش شده است حاکی از آن است که وی دستور داد برای حفظ امنیت اجتماعی جواز شراب صرفاً برای عده ای که معتاد به آن بودند صادر شود، (جعفریان، ۳۲۹: ۱۳۷۹) و حتی گفته اند که وی به سختی با مخالفان شراب نوشی مخالفت می کرده است (همان: ۳۹۱).

۷.۲ شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه.ق)

وی در سن ۲۶ سالگی به پادشاهی ایران رسید. در یک ارزیابی حکمرانی وی را دوران زوال سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایران دانسته اند. زوال امنیت به حدی بود که در حوالی اصفهان هم به کاروان ها حمله می شد. شورش های منطقه ای و محلی رو به گسترش نهاده و سقوط ارزش پول موجب کاهش توانایی مبادلات تجاری و بازرگانی شده بود (فلور، ۱۸: ۱۳۶۵). با همین اندک توضیحات ذهن برای مقصر قلمداد کردن شاه سلطان حسین به عنوان عامل اصلی سقوط اصفهان آماده می شود؛ اما باید کمی محتاطانه نتیجه گیری کرد؛ « زیرا سقوط شاهنشاهی صفویه به ظاهر در زمان شاه سلطان حسین اتفاق افتاد، زیرا خار آغشته به هلاهل انحطاط ایران زمین در اوج فرمانروایی صفویان در ارکان فرهنگ و تمدن ایرانی خلیده بود.» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۷۳). شاه سلطان در آغاز پادشاهی خود چهره ای مذهبی و معتقد بود و در این باب اجماع وجود دارد. (مستوفی: ۱۱۵؛ لاکهارت: ۴۳)؛ نوایی و غفاری فرد: ۲۵۴-۲۵۳)

او بسیار تحت تاثیر ملا محمد باقر مجلسی قرار داشت و تلاش بسیار می کرد تا موافق شرع انور اثنی عشر عمل کند. کتاب دستور شهر یاران به تفصیل اقدامات اصلاحی شاه سلطان حسین را به سال ۱۱۰۵ صورت گرفته است توضیح می دهد. چون شاه سلطان حسین جویای تدبیر و راه رفع فسوق و مناهی گشت « مدبران به عرض رسانیدند که هرگاه ماده تباب، مخامر عقل و حجاب، سیلاب بنای ایمان، بزم آرای مصطبه طغیان... از میان مردم رفع و امر قضا قدر به قورق آن، شرف صدور یابد... اکثر فسوق و مناهی به خودی خود متروک و زائل و بر فرض بقا، به اندک نهی و تخویفی مرفوع و باطل می گردد...» (نصیری، ۳۶: ۱۳۷۳-۳۷) لذا شاه سلطان حسین مطابق رای آنها صدور فرمان نمود. پس از منع شراب و اجرای اقدامات لازمه در این باب « متوجه نسق سایر فسوق و مناهی و رفع

جمع ملاعب و ملاحی» شد که به او گفتند بهتر است «بر بعضی از ان معاصی مثل فواحش و قمارخانه و چرس فروشی و نظایر آنمالیه ای قرار یافته» (همانجا).

این استدلال بر پادشاه جوان و علاقه مند به اجرای احکام شرعی گران آمد و «از استماع این کلمات مغویه باطله و ان سخنان مضله فاسده، چهره عتاب افروخته و پرده حجاب سوخته فرمودند که چنین مداخلی از معصیت جان آفرین کردگار و سلطنت بخشای آفریدگار، به هم رسد کی سزاوار است که به مخارج سرکار ما ... صرف شود.» (همان: ۴۲-۴۱). شاه سلطان حسین با پافشار و میل قلبی اش و نیز تحریک و تحریض تعدادی از چهره های دینی شاخص توانست محدودیت هایی برای فواحش و لواطی بچگان سیرت باز، بنگیان و بوزه سازان ایجاد کند و حتی جنگ حیوانات نظیر گاو، قوچ و خروس را تعطیل نماید. او به جهت تحکیم اصلاحاتی که در جامعه انجام داده بود، کوشید با نظرخواهی از برخی علمای زمان خود، در باب مناهی و منکرات، نظر موافق آنها را نیز ضمیمه تمایل خود به رفع مناهی کند. علمای وقت هر یک با نوشتن گواهی ای مهر تایید بر اقدامات شاه سلطان حسین برای مقابله بر منکرات زدند که از آن جمله می توان به علامه مجلس، محمد باقر خاتون آبادی، نجف الحسن الحسینی صدر ممالک، آقا جمال، شیخ جعفر قاضی و آقا رضا خوانساری اشاره نمود. (همان: ۵۰-۴۸) پس از وصول تاییدیه علما برای مقابله با مفاسد، شاه سلطان حسین به امرا، حکام و عمال محروسه فرمانی نوشت و دستورات لازم را در این زمینه صادر نمود من جمله در اصفهان دیوان بیگی و داروغه به مقابله با مفاسد پرداختند. چرس، بنگ و باده فروشی ها را تعطیل نمودند. فواحش را نزد مجتهد الزمانی علامه مجلسی فرستادند تا توبه کنند و اکثر آنها را به ازدواج مردم دیندار در آوردند و برخی دیگر را که خواستگاری نداشتند به کدخدایان و ریش سفیدان محلات سپردند تا از آنها مواظبت کنند. از ویژگی های اقدامات شاه سلطان حسین منع فعالیت معرکه گیران، کشتی گیران، قوچ بازان و کبوتر بازان بود.

۳. نتیجه گیری

مطالعه تطبیقی اقدامات شاهان صفوی در قبال رعایت منکرات نشان می دهد که تنها در دوران شاه طهماسب اول لزوم پرهیز از منکرات و ضرورت مقابله با آن از سوی حاکمان جامعه به شکلی اصولی و جدی دنبال شده است. در زمان وی گسترده ترین و پایدارترین تلاش ها برای گسترش موازین شرع و محدودیت منکرات از آن صورت گرفت. طهماسب

برای تحقق این مهم کار خود را از توبه و دوری گزیدن از فضای غیر شرعی پیرامونش آغاز کرد و هیچ گاه توبه خود را نشکست. اگرچه ممکن است پای بندی وی به شریعت و دین مداری اش امری ظاهری و دستاویزی برای بقای حکومتش قلمداد شود، با وجود این تلاش وی جهت بهبود اوضاع دینی و تحقق آرمان حکومت دینی نسبت به سایر شاهان صفوی درخور توجه است و صد البته نشانه ای از تاثیر شگرف علمای شیعه بر عملکرد شاهان صفوی است.

شاه اسماعیل اول و شاه عباس اول اینان خود حداقل لب به منکر می زدند بر خلاف شاه طهماسب این دو پادشاه تلاش های خود را با سمت گیری دینی و تحت لوای فریضه امر به معروف و نهی از منکر انجام ندادند. از عملکرد آنان در زمینه مقابله با مفسد می توان به روحیه سودگرایانه آنان پی برد؛ زیرا آنجا که خلاف شرعی موقعیت آنان را به خطر می انداخت، دست به اعمال مجازات و ایجاد محدودیت می زدند. به خصوص شاه عباس زمانی شراب خواری را منع می کند و زمانی دیگر آزاد می کرد.

پس از شاه عباس، شاهان صفوی همگی پرورده حرمسرا بودند، و پیش از قدرت گیری حشر و نشری با صاحب منصبان سیاسی، نظامی و عالمان دینی نداشتند و با کمتر کسی جز زنان و خواجگان مراوده داشتند. به این دلیل در آغاز ایام حکمرانی بیش از آن که سیاست گذاری کنند تابع سیاست گذاری های دیگران بودند. از آن جا که این خصیصه با اوج گیری قدرت نیروی مذهبی و عالمان دینی همزمان بود، آنان (عالمان دینی) از این فرصت ذی قیمت برای رواج شرع بهره می بردند. پادشاه هم که در پی تحکیم جایگاه اجتماعی خود بود، همکاری های لازم را با نیروهای دینی به عمل می آورد. به این دلیل است که شاه صفی، شاه عباس دوم، و شاه سلطان حسین هر یک به فراخور حال خود در مقاطعی شریعتمدار می شوند. اما پس از تحکیم قدرت شان از رویه اولیه خود دست بر داشته و حتی خودشان از ارتکاب و انجام معاصی پرهیزی نداشتند.

شاه سلطان حسین که به سبب روحیه مذهبی اش به ملاحسین اشتها داشت، همانند طهماسب اول فعالیت گسترده ای را جهت ریشه کنی مفسد آغاز کرد. اما روحیه مذهبی او به مرور ایام دستخوش فریبکاری درباریان شد و به جز سخت گیری های اولیه دیگر اقدام مهمی نکرد و روال عادی اجتماع تداوم یافت. در عین حال به دلیل سقوط سلسله صفویه در دوره او، روحیه مذهبی و اقدامات شرع گسترانه او مذموم جلوه داده شده است.

با توجه به توضیحات فوق نمی توان قائل به الگویی همگن از اجرای امر به معروف و نهی از منکر برای پادشاهان صفوی بود. هر یک از سلاطین صفوی به فراخور منش و نگرش خود و نیز شرایط سیاسی اجتماعی زمان اقداماتی را انجام داده اند که به جز در دوره شاه طهماسب اقدامات پیگیرانه و پایداری انجام نشده است. همین ناهمگنی سبب گردید تا منکری پس از یک دوره منع و محدودیت دوباره شیوع پیدا کند و هیچ گاه از بیخ و بن ریشه اش برکنده نشود. یک دلیل عمده برای این ناهمگنی می تواند منش و نگرش متفاوت پادشاهان صفوی به امور دینی و محدوده قدرت سیاسی باشد. روحیه پرهیزکاری آنها مجال بیشتری برای گسترش شریعت فراهم می کرد. خلوص نیت یک پادشاه - به عبارتی درباریان - گامی بلند برای پاکسازی جامعه می بود و از سوی دیگر عکس آن هم امکان پذیر بود. گرفتاری یک شاه به امور غیرشرعی و یا علاقه اش به برخی منهیات کار را سخت و دشوار می کرد حتی اگر علمای هم آرزوی مرگ برای خود می کردند باز آنها دست از اعمال خود بر نمی داشتند.

کتابنامه

- آزاد، حسن (۱۳۶۴) پشت پرده های حرمسرا، ارومیه، انتشارات انزلی، چ دوم.
- الحسینی، مجدالدین محمد (۱۳۶۲) زینه المجالس، بی جا، کتابخانه سنایی، چ دوم.
- اصفهان، محمد معصوم بن خواجگی، خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)، تهران، علمی، چ اول.
- اعتماد السلطنه (۱۳۶۸) تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، چ دوم.
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۴) سفرنامه مسکو و ایران، ترجمه احمد بهپور، بی جا، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، چ اول، ۱۳۶۳.
- برن، رهبر، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیات، اروج بیگ (۲۵۳۷) دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
- بوسه، هربرت (۱۳۶۷) پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی، ترجمه غلامرضا وهرام، تهران، موسسه مطالعات و خدمات فرهنگی.
- بی نام (۱۳۴۳) تاریخ ملا کمال، به کوشش کاوه دهگان، اراک.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۷) شاه طهماسب اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ اول.
- (۱۳۶۴) تاریخ جهانگشای خاقان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳) سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، بی جا، کتابخانه ثنایی و کتابفروشی تایید اصفهان، چ سوم.

- جعفریان، رسول (۱۳۷۹) صفویان در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چ اول.
- جنابادی، میرزا بیگ حسن بن حسینی (۱۳۷۸) روضه الصفویه، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چ اول.
- حسینی زاده، سید علی محمد، اندیشه های سیاسی محقق کرکی، قم، بوستان کتاب، چ اول، ۱۳۸۰.
- حسینی استرآبادی، سیدحسین مرتضی (۱۳۶۴) تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی، چ اول.
- حسینی خاتون آبادی، سیدعبدالحسین (۱۳۵۲) وقایع السنین والاعوام، تهران، کتابفروشی اسلامی، حسین فیسای، میرزا حسن (۱۳۶۷) فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، چ اول.
- حسینی زاده، سید علی محمد، علما و مشروعیت دولت صفوی، بی جا، انجمن معارف اسلامی، چ اول، بی تا. خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰) ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چ اول.
- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۵۱) «آیین شاه طهماسب صفوی در قانون سلطنت»، بررسی های تاریخی، سال هفتم، شماره ۱.
- دلاواله، پیترو (۱۳۴۸) سفرنامه (قسمت ایران)، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، دهخدا، لغت نامه، ذیل گنجینه.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴) احسن التواریخ، ج سوم، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر، چ اول.
- سانسون (۱۳۴۶) سفرنامه، ترجمه تقی تفضلی، تهران، بی نا.
- ۱۳۸۱ سفرنامه های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران خوارزمی، چ دوم.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴) سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، تهران توس.
- شاه طهماسب صفوی (۱۳۴۳) تذکره شاه طهماسب صفوی، تهران.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین (جامع عباسی)، تبریز، کتابفروشی فردوسی، بی تا.
- شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹) تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نی، چ اول.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳) تاریخ ادبیات ایران، ج پنجم، تهران، انتشارات فردوسی.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۹) تاریخ سیاسی ایران از مرگ تیمور تا مرگ اسماعیل، شرکت سهامی کتاب های جیبی با همکاری موسسه فرانکلین.
- طباطبائی، سیدجواد (۱۳۸۰) دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران، ج اول، تهران، نگاه معاصر، چ اول.
- طوسی، خواجه نظام الملک (۱۳۶۴) سیرالملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، علمی و فرهنگی، چ اول.
- فاضل، احمد، شاه عباس دوم و زمان او، تهران، موسسه فرهنگی هنری ضریح، چ اول.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۶) زندگانی شاه عباس اول، ج دوم و سوم، تهران، دانشگاه تهران.

فلور، ویلم (۱۳۶۵) برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (به روایت شاهدان هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، چ اول.

فیگوئروا، دن گارسیا د سیلوا (۱۳۶۳) سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران نشر نو، چ اول.
قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷) فواید الصفویه (تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفوی)، به کوشش مریم میراحمدی، تهران، موسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی.

قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹) عباسنامه، به کوشش ابراهیم دهگانان، اراک، کتابفروشی داوودی.
قمی، احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی (۱۳۵۹) خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.

کمپفر، انگلیبرت (در دربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انجمن آثار ملی.
لاکهارت، لارنس (۱۳۵۰) انقراض صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلسی عماد، تهران، مروارید، چ سوم، ۱۳۶۸.

لمبتن، آن (۱۳۵۹) نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نی، چ اول.
لوفت، پاول (۱۳۸۰) ایران در عهد شاه عباس دوم، ترجمه کیکاوس جهاننداری، وزارت خارجه، چ اول.
محقق سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۱) روضه الانوار عباسی، به کوشش نجف لکزایی، قم، بوستان کتاب، چ اول.
مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵) زبده التواریخ، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

منجم، ملاجلال الدین (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا، چ اول.
نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳)، دستور شهریاران، به کوشش نادر نصیری مقدم، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چ اول.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
نوابی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در عصر صفویه، تهران، سمت، چ اول.

واله اصفهانی، علیقلی (۱۳۸۴)، تذکره ریاض الشعراء، ۲ جلد، به کوشش محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ اول.

هیتنس، والتر (۱۳۷۱)، شاه اسماعیل دوم، ترجمه کیکاوس جهاننداری، علمی و فرهنگی، چ اول.
هرندی، محمد جعفر (۱۳۷۹)، فقها و حکومت (پژوهشی در تاریخ فقه سیاسی شیعه)، تهران، روزنه، چ اول.